



بررسی روند گسترش طریقت‌های چشتیه و نعمت‌اللهیه در دکن در مقایسه با مفاهیم کتیبه‌ای مقبره شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان

اعظم غلامی^۱، مهدی انصاری^۲ ^{id}، محبوبه شرفی^۳

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، a.gh1390@yahoo.com
^{۲*} (نویسنده مسئول) استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، dr.mahdi.ansari@gmail.com
^۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، sharafi48@yahoo.com

چکیده

تصوف به‌عنوان پدیده مهم در تاریخ جهان اسلام نقش مهمی در نفوذ و بسط اسلام در شبه قاره هند ایفا کرد؛ دکن به‌عنوان قلب فرهنگی و تمدنی شبه قاره هند پذیرای فرقه‌های مختلف تصوف شد. با تشکیل حکومت سلاطین دهلی و استقرار طریقت چشتیه، مشایخ این فرقه از نفوذ معنوی بسیاری برخوردار شدند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل است و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشایخ چشتیه در دوره بهمنیان یکی از گروه‌های تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رفتند؛ به‌طوری‌که سلاطین بهمنی سعی می‌کردند از این جایگاه به‌نفع حکومتشان بهره ببرند اما مشایخ اولیه چشتیه براساس اصول خود از پرداختن به امور سیاسی و قبول مناصب حکومتی امتناع می‌کردند و همین عوامل به رشد این طریقت کمک کرد. بعد از چشتیه، نعمت‌اللهیه در دکن نفوذ کردند و در این منطقه گسترش یافتند. این طریقت‌ها به‌عنوان یک جریان تأثیرگذار در تمام فعالیت‌های فردی و اجتماعی مردم علاوه بر فعالیت‌های صوفیانه، گسترش دین اسلام و ترویج زبان و فرهنگ فارسی تأثیری شگرف در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی مردم به‌ویژه در هنر و معماری داشتند که یکی از شاخصه‌های ممتاز معماری و هنر در کتیبه اهدایی احمدشاه به آرامگاه شاه نعمت‌الله متجلی شده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی و شناخت جایگاه طریقت‌های چشتیه و نعمت‌اللهیه در دکن.

۲. بررسی چگونگی گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در دکن و معماری کتیبه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان.

سوالات پژوهش:

۱. علت رشد طریقت‌های چشتیه و نعمت‌اللهیه در دکن چه بود؟

۲. چه عواملی موجب نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در دکن شدند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۷

دوره ۱۹

صفحه ۴۱۸ الی ۴۳۴

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

تصوف،

دکن،

نعمت‌اللهیه،

چشتیه،

مقبره شاه نعمت‌الله ولی.

ارجاع به این مقاله

غلامی، اعظم، انصاری، مهدی، شرفی، محبوبه.

(۱۴۰۱). بررسی گسترش طریقت‌های

چشتیه و نعمت‌اللهیه در دکن در مقایسه با

مفاهیم کتیبه‌ای مقبره شاه نعمت‌الله ولی

در ماهان کرمان. مطالعات هنر اسلامی،

۱۹(۴۷)، ۴۳۴-۴۱۸.



doi.org/10.22034/IAS

۱۰، ۸، ۴۷، ۱۹، ۱، ۱۴۰۱، ۱۳۳۵۷۰۸



dx.doi.org/10.22034/IAS

۲۰۲۰.۲۴۷۷۱۹.۱۳۳۷



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت. این منطقه در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری پذیرای مسلمانان بوده است اما صوفیان از مدت‌ها پیش برای تبلیغ عقایدشان وارد این منطقه شده بودند. مسئله این پژوهش تبیین نقش و عملکرد طریقت‌های چشتیه و نعمت‌اللهیه در دکن می‌باشد؛ با این فرضیه که تشکیل حکومت‌های مستقل مسلمان در این منطقه به رشد و گسترش فرقه‌های مختلف صوفیه انجامید. اگرچه گفته شده که فرقه‌های تصوف در یک زمان به شبه قاره رسیدند اما «چشتیه» زودتر معروف شد. این طریقت بیشتر مورد قبول واقع شد و به دلیل برخورداری از سیستم تبلیغاتی قوی در شهرهای گوناگون در تبلیغ و گسترش اسلام بر طریقت‌های دیگر صوفیه پیشی گرفت. تشکیل سلسله‌های متعدد تصوف توانستند زندگی مردم این منطقه را تحت تأثیر قرار دهند و هند را به‌عنوان یکی از مراکز مهم فعالیت‌های صوفیانه معرفی کند. صوفیان با تساهل و تسامح عارفانه که در رفتار و گفتارشان نهادینه بود، نه تنها در اندیشه و معرفت دینی مردم تأثیر گذاشتند بلکه بر پادشاهان هم نفوذ معنوی و روحانی داشتند؛ به‌طوری‌که در اکثر موارد روابط محترمانه بین صوفیان و سلاطین برقرار بود اما طریقت‌های مختلف رویکردهای متفاوتی را در برابر سیاست دنبال کردند. بعد از اینکه چشتیه دوره اعتلای خود را پشت‌سر گذاشت، طریقه نعمت‌اللهیه از ایران به هند نفوذ کرد و جایگاه چشتیه را در دکن گرفت. بررسی چگونگی رشد این طریقت‌ها در هند و ارتباط آن‌ها با جغرافیا و فرهنگ ایران، ضرورت این پژوهش را مطرح می‌کند. در ایران شهر کرمان مرکز اصلی طریقت نعمت‌الله بود و مقبره مرشد این گروه در منطقه ماهان قرار دارد و دارای معماری منحصربه‌فردی است. بررسی مختصات کتیبه مقبره وی می‌تواند مختصاتی از ارتباط فرهنگی ایران و هند در سایه طریقت‌های صوفیانه را آشکار سازد.

لازم به ذکر است که در زمینه پیشینه تحقیق منابع و مقالات متعددی نوشته شده است که به‌طور کلی به بیان مطالبی مجزا درباره هر یک از این طریقت‌ها پرداخته‌اند اما به مسئله این پژوهش اشاره نشده است. مسگر و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «تزیینات کتیبه‌ای بقعه شاه نعمت‌الله ولی» به بررسی مختصات کتیبه‌های این بنا پرداخته‌اند. در این پژوهش ویژگی‌های فرهنگی و هنری موجود در این بنای تاریخی بررسی شده است. نصیری جوزقانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سیر تاریخی-فکری طریقت چشتیه (از آغاز تا پایان اعتلای آن)» به بررسی فراز و فرود این طریقت در شبه قاره هند پرداخته‌اند. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که طریقت چشتیه منشأ خدمات مهمی در جهان اسلام بوده است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای در صدد روشن‌ساختن زوایای مختلف این موضوع است.

۱. پیشینه اسلام و تصوف در شبه قاره

دین اسلام در حدود سال ۴۴ق در زمان مهلب بن ابوسفرة از طریق کابل و تنگه خیبر وارد هند شد (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۰؛ جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۲: ۲۱). پیش از آنکه با نیروهای نظامی و فاتحان مسلمان در میان ساکنان شبه قاره انتشار یابد، از سوی گروه‌های مختلف مسلمان که به دلایل مختلف با مردم شبه قاره ارتباط داشتند، در آنجا گسترش یافت. یکی از این گروه‌های مسلمان که فعالیت‌های آن در شبه قاره باعث گرایش مردم به اسلام شد، صوفیان مسلمان بودند (صادقی علوی، ۱۳۹۶: ۳۵). تقریباً از نخستین مهاجرت گروه‌های مسلمان به هند در اویشی از همه نوع وجود داشته است (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۵۷). صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج و اشاعه زبان فارسی در سرزمین هند سهم بسیار بزرگی دارد (نقوی، ۱۳۴۳: ۵۵) و در واقع آموزش‌های عرفانی فارسی‌دانان از منابع تأثیرگذار در تعالی فرهنگی و اخلاقی هندیان بوده است (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۷: ۶۶). هرچند تسخیر سرزمین هند به دست سلاطین انجام گرفت اما تسخیر قلوب مردم به وسیله عارفان و صوفیان پاک‌سرشت صورت گرفت (Seyyed et al., ۲۳۵۷) یکی از این صوفیان ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، صاحب کشف‌المحجوب است (جبری‌نسب، ۱۳۸۸: ۳۵؛ امیری، ۱۳۷۴: ۱۱۶-۱۱۵). کشف‌المحجوب (قدیمی‌ترین متن ادبی فارسی در طریقت و آداب تصوف) است (احمد، ۱۳۶۷: ۵۱). با این حال، تصوف در هند از همان آغاز موجب گسترش منازعات بوده است. تاریخ صوفیان در هند حکایت ستیزه‌جویی‌ها و واکنش‌ها و نیز داستان باروری آرا و عقاید جدید است (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۳۷/۱).

۲. تشیع و تصوف در دکن

نفوذ اسلام در جنوب هند با آرامش و سهولت بیشتری از شمال صورت گرفت (تاپار، ۱۳۸۷: ۴۳۳/۱). دکن سال‌ها قبل از هجوم لشکریان مسلمان، از طریق صوفیانی که از راه دریا و نیز از شمال هند به این منطقه سفر کرده بودند، با اسلام آشنا شد. صوفیانی که خود را به فرقه‌های مختلف منسوب می‌کردند دکن را منطقه‌ای مناسب برای تبلیغ آرا و عقاید خویش یافتند (معصومی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). هرچند که استقرار حکومت‌های مسلمان در منطقه دکن، با تأسیس حکومت بهمنیان آغاز شد و این پادشاهی که تقریباً از برار در شمال تا رودخانه کریشنا در جنوب امتداد داشت هسته قدرت مسلمانان را در دکن تشکیل می‌داد (Waghmare, ۵۴) اما پیشینه تشیع در دکن به دوره پیش از تأسیس حکومت‌های محلی شیعه دکن، یعنی دوره بهمنیان و حتی پیش از آن‌ها می‌رسد؛ البته حمایت‌های بی‌دریغ بهمنیان از سادات و شیعیان با وجود مذهب رسمی تسنن در قلمرو آنان، باعث نفوذ و گسترش تشیع در دکن گردید و در واقع پایه‌های تشیعی که بعدها در این منطقه بسیار رشد و نفوذ کرد و به صورت مذهب رسمی دکن درآمد، در این دوره نهاده شد (صادقی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

پس از انقراض حکومت بهمنیان در منطقه دکن پنج حکومت محلی (قطب‌شاهیان در گلکنده، عادل‌شاهیان در بیجاپور، نظام‌شاهیان در احمدنگر، عماد‌شاهیان در برار و بریدشاهیان در بیدر) برجای آنان نشستند (اسپیر، ۱۳۸۷: ۱۶/۲).

صادقی علوی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵؛ مظفر، ۱۳۶۸: ۳۲۳. قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان تشیع را مذهب رسمی حکومت خود خواندند و در تاریخ، حکومت‌های شیعه شناخته می‌شوند (صادقی علوی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵).

۲.۱. ورود چشتیه به هند

به‌طور کلی، در شبه قاره، پنج سلسله صوفیانه معروف بودند و شهرت چشمگیر داشتند که سلسله چشتیه منسوب به ابواحمد ابدال چشتی (م. ۳۵۵هـ) و سلسله سهروردیه، منسوب به شهاب‌الدین سهروردی، از آن‌ها به‌شمار می‌روند (عامر، ۱۳۷۸: ۵۵؛ امیری، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

صوفیان فرقه «سهروردیه» و «چشتیه» سنی بودند و به ترتیب تاریخی موجود در مورد جانشینان پیامبر اکرم (ص) اعتقاد داشتند و به اهل بیت و دوازده امام نیز ارادت می‌ورزیدند (رضوی، ۱۳۹۶: ۱/۲۵۸؛ فقیه، ۱۳۶۷: ۱۵۸). در واقع نام این سلسله از چشت، دهکده‌ای نزدیک هرات گرفته شده (احمد، ۱۳۶۷: ۵۵؛ دهباشی، ۱۳۸۴: ۲۹۳) که بنیانگذار آن خواجه ابواسحاق در قرن ششم هـ مدتی در آنجا اقامت داشته است (احمد، ۱۳۶۷: ۵۵). میرخورد در سیرالاولیاء نوشته اولین کسی که از این سلسله به چشتی معروف شد، ابواسحاق شامی است (میرخورد، بی‌تا: ۵۰). ابواسحاق شامی از جانب خواجه ممشاد علو دینوری، خواجه چشت نامیده شد و برای تعلیم و ارشاد از بغداد به خراسان فرستاده شد (چشتی، ۱۳۹۲: ۵۸؛ نصیری جوزقانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۰۸).

غلامعلی آریا درباره چشتیه در کتاب چشتیه در هند و پاکستان می‌نویسد: در واقع سلسله چشتیه دنباله طریقه ادهمیه (منسوب به ابراهیم ادهم) می‌باشد و از زمان ابواسحاق شامی (متوفی ۳۲۹هـ) به بعد این طریقه به چشتیه معروف گشت و گسترش آن هم در هندوستان به وسیله خواجه معین چشتی (متوفی ۶۳۳هـ) انجام گرفت. خواجه معین به‌عنوان مؤسس طریقه چشتیه شهرت پیدا کرده است (آریا، ۱۳۶۸: ۸۳)؛ البته معین‌الدین خود اهل سیستان یا سجستان بوده و به همین جهت به سجزی شهرت دارد (آریا، ۱۳۷۹: ۳۶۴؛ چشتی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). او به مدت بیست سال در خدمت خواجه عثمان هارونی بود (محدث دهلوی، ۱۳۲۸: ۳۳) تا بالاخره به مقام عرفان و به لباس درویش درآمد (راجپوت، ۱۳۴۳: ۴۳).

خواجه معین در سال ۵۶۱ ق به اجمیر در ایالت راجستان رفت و این شهر را به عنوان مرکز فعالیت‌های خویش برگزید (معصومی، شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). به دلیل اقامت وی در اجمیر این شهر مقدس‌ترین شهر هندوستان برای مسلمانان محسوب می‌گردد (شهریار نقوی، ۱۳۵۳: ۷۰). خواجه، شاگردان بسیاری را تربیت کرد که پس از او در علم، عرفان، ادب و سیاست، کارهای بزرگی انجام دادند (افشار یزدی، ۱۳۰/۳). خلیفه بعد از او بختیار کاکلی بود (متوفی ۶۳۵ ق/ ۱۲۳۶ م). بعد از وفات او، خواجه فریدالدین گنج شکر به مسند خلافت چشتیه رسید و سپس نظام‌الدین اولیا معروف به شیخ‌المشایخ به ارشاد مردم پرداخت (کهدویی، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۷). شیخ نصیرالدین اودهی ملقب به چراغ دهلوی

جانشین و سجاده‌نشین نظام‌الدین اولیاست؛ بعد از درگذشت نظام‌الدین در دهلی به ارشاد مردم پرداخت (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۶۱۲/۲)، او کسی را به جانشینی برنگزید. بعد از مرگش سید محمد گیسودراز، ساکن دکن، خاتم خواجهگان چشت، طریقه چشتیه را در جنوب هند گسترش داد (نصیری جوزقانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۱۱).

۲.۲. چشتیه در دکن

نخستین شخصیت معروفی از سلسله چشتیه که به سرزمین دکن قدم گذاشت و به ترویج این طریقه پرداخت، شیخ برهان‌الدین غریب بود که از جانب شیخ نظام‌الدین اولیاء در آن نواحی مأمور ارشاد گردید و خانقاه وی در آن دیار مرجع خاص و عام شد و علاقه‌مندان بدان روی آوردند (آریا، ۱۳۶۵: ۱۷۹-۱۷۸). او که گفته شده به اجبار دهلی را ترک کرد و به دولت آباد رفت در این شهر شهره‌ی خاص و عام شد. سلطان نصیرالدین فاروقی پادشاه خاندان خاندیش شهری بنا کرد که به اشارت شیخ زین‌الدین، خلیفه برهان‌الدین، نام آن را برهانپور نهاد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۶۱۶/۲؛ رضوی، ۱۳۷۶: ۲۲۱/۱).

بعد از برهان‌الدین غریب خلیفه او در دکن شیخ زین‌الدین شیرازی بود. او که گفته شده خواهرزاده چراغ دهلی است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۶۱۶/۲)، از جمله دانشمندانی بود که به‌دستور محمد تغلق از دهلی به دولت آباد نقل مکان کردند. او در آغاز دانشمندی عقل‌گرا و از منتقدان صوفیه بود؛ ولی تحت تأثیر برهان‌الدین غریب به تصوف گرایید و پس از درگذشت او در سال ۷۳۷ق. به عنوان خلیفه و جانشین وی شناخته شد. زین‌الدین معاصر محمد کانگو و محمد اول بود و از جمله صوفیانی است که بر اصول دینی و فرقه‌ای خود شدیداً پایبند بود. وی هیچ جاگیر و یا هدیه‌ای از جانب سلاطین نپذیرفت. رابطه حسن کانگو با وی بسیار صمیمی بود ولی رابطه شیخ پس از درگذشت حسن با جانشین او تیره شد (معصومی، ۱۳۸۱: ۱۷۱)؛ تا اینکه بهرام خان مازندرانی حاکم دولت‌آباد بر محمد اول شورید و از او شکست خورد، به شیخ زین‌الدین پناهنده شد (طباطبا، ۱۹۳۶: ۳۳). شاه در آغاز دستور تبعید شیخ را صادر کرد ولی چون شیخ در آرامگاه برهان‌الدین غریب تحصن کرده بود، از گناه او در همراهی با سردار شورشی درگذشت. شیخ زین‌الدین به شاه لقب غازی داد و از او خواست به شیوه پدر خود عمل کند و با توبه از مناهی، بساط شرابخانه‌ها را از قلمرو خود برچیند. سلطان نیز به این توصیه عمل کرد (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

از آن پس رابطه شیخ و سلطان خوب شد و سلطان در سختی و ناملایمات سیاسی و اجتماعی به خانقاه وی می‌رفت و از او استمداد می‌جست. اصرار شیخ بر خواسته‌های خویش و عقب‌نشینی سلطان در برابر وی، حاکی از نفوذ فوق‌العاده وی در میان مردم بوده است؛ به‌طوری‌که سلطان بهمنی را با همه قدرت و شوکت مجبور به عقب‌نشینی کرد. شیخ زین‌الدین دارای شاگردان و مریدانی بود که پس از او در شهرهای مختلف دکن و گجرات فعالیت می‌کردند. شخصی به‌نام امیرحسین ملفوظات شیخ را تحت عنوان هدایت‌القلوب جمع‌آوری کرده و امروزه موجود است (معصومی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

بزرگترین صوفی دوران پادشاهی بهمنیان سید محمد گیسودراز ایرانی تبار بود. او شاعر و نویسنده‌ای فارسی زبان بود که آرامگاهش در گلبرگه هنوز زائران بسیاری دارد. سید محمد حسینی، مشهور به بنده‌نواز و گیسودراز یکی از اقطاب طریقت چشتیه بود که نیاکانش اهل هرات بودند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۳۶؛ آریا، ۱۳۸۰: ۱۸۰). سید محمد در سال ۷۲۱ق. در دهلی متولد شد. پدرش به دولت آباد دکن رفت و در سال ۷۳۱ درگذشت و بعد از آن مادرش با او به دهلی مراجعت کرد. او بعد از چهل سال اقامت در دهلی به دکن بازگشت و در گلبرگه اقامت کرد (جیلانی برق، ۱۳۳۲: ۵۶-۵۵). او که از طفولیت مجذوب چراغ دهلوی شده بود و تحت تأثیر ارشادات او قرار گرفته بود (ظریف چشتی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)، پس از درگذشت مرشد خود شیخ نصیرالدین چراغ دهلی به دکن رفت (آریا، ۱۳۸۰: ۱۸۰) و پس از وی بر مسند او نشست (ظریف چشتی، ۱۳۳۲: ۱۰۴). وی تعلیمات دینی و ادبیات را به طور وسیعی فراگرفت. ترجمه «رساله قشیریه» و سایر کتاب‌های صوفیه از عربی به فارسی که توسط وی انجام شد، سهم بزرگی در ادبیات صوفیانه دارد. او که در مقام یک صوفی به شهرت رسیده بود، مانند صوفیان با خواندن فلسفه و علوم معقول مخالف بود. خبر تهاجم تیمور، خواجه بنده نواز را بر آن داشت که به طرف گجرات و از آنجا به دکن نقل مکان کند و در حدود سال ۸۱۵ هجری قمری به گلبرگه رسید (رضوی، ۱۳۷۶: ۳۹۶/۱) و در آغاز سلطان به گرمی از او استقبال کرد، ولی وقتی او را مخالف فلسفه یافت، مأیوس شد. سه سال بعد، سلطان فیروز فرزند بزرگش حسن خان را که عیاش و سبک‌مغز بود به ولیعهدی انتخاب کرد. خواجه تقاضای سلطان را مبنی بر دعا کردن در حق او رد کرد و به سلطان گفت که بنابه مشیت الهی برادرش احمدخان، برای جانشینی مقدر شده است. سلطان به شدت برآشفته، لذا تصمیم گرفت با مجبور ساختن خواجه به دور کردن از خانقاهش از قصر، وی را در فشار قرار دهد و خواجه نیز پذیرفت (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۵۵/۱؛ رضوی، ۱۳۷۶: ۳۹۶/۱) و با اهل و عیال خود از شهر بیرون آمد و به جایی که مرقدش هم اینک آنجاست رفت. مدت‌ها بعد سلطان فیروز در وقت پیری تصمیم گرفت احمد را کور کند تا او صلاحیت جانشینی را از دست بدهد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۵۵/۱). ولی او توانست جان سالم به در برده و به منزل گیسودراز پناه آورد (Siddiqi، ۸۵). سید برای او دعا کرده و بشارت رسیدن به سلطنت را به او داد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۵۵/۱). سلطان فیروز هم که نتوانست در برابر حمایت‌های روزافزون دولتمردان از احمد تاب آورد سرانجام با کراهت سلطنت برادر را پذیرفت و بعد از مدتی به طرز مرموزی به قتل رسید (رضوی، ۱۳۸۰: ۳۰۶/۱؛ طباطبای، ۱۳۹۶: ۴۸). ظهور احمدشاه فصل جدیدی در تاریخ بهمنیان گشود. (Siddiqi، ۸۵) خواجه در زمان احمدخان بهمنی (حک ۸۳۸-۸۲۵ق.) مورد عنایت خاص او قرار گرفت. احمدخان برای او خانقاهی ساخت و قراء و قصباتی را وقف کارهای او کرد. او خود اغلب در مجالس خواجه حاضر شده و از سخنان صوفیانه او بهره‌مند می‌شد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۶۰/۱) او که دارای ذوقی سرشار در شعر و مهارتی خاص در نویسندگی بوده است، تفسیرهای زیادی نوشته و در آن‌ها رمزا و اسرار تصوف را بیان کرده است (کرمی، ۱۳۷۳: ۳۳-۳۱). مدت بسیار کمی بعد از به سلطنت رسیدن احمدخان خواجه بنده نواز از دنیا رفت (طباطبای، ۱۳۹۶: ۵۴).

گیسودراز علاوه بر رابطه‌ای که با دو سلطان بهمنی (فیروزشاه و احمد اول) داشت با اقدامات علمی و تألیفات خود، تربیت مریدان، گسیل داشتن خلفای فراوان به شهرهای مختلف و گسترش خانقاه‌ها در سراسر دکن، رونق و سازمانی جدید به چشتیه بخشید. وی در گلبرگه و سایر شهرهای دکن ۴۲ خلیفه برای خویش برگزید که هر یک به نوبه خویش مشغول آموزش و تبلیغ عقاید چشتیه بودند. دو فرزند وی، سید اکبر حسینی مؤلف کتاب تبصره اصطلاحات الصوفیه و سید اصغر حسینی، شاه راجا، خواجه احمد دبیر، مولانا علاءالدین گوالیاری، شیخ صدرالدین خواندمیری از جمله خلفای معروف وی بودند که نقش مهمی در اشاعه تعالیم چشتیه در دکن ایفا کردند. در واقع گیسودراز را باید پرکارترین و مؤثرترین صوفی چشتیه در دکن به حساب آورد. او با تألیفات فراوان خویش باعث آشنایی مردم دکن با فرهنگ و علوم مربوط به تصوف آن‌گونه که در ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی رواج داشت، گردید و تعالیم صوفیه ویژه فرقه چشتیه از طریق وی وارد این منطقه از جهان اسلام شد. او با تألیف برخی آثار به زبان دکنی (اردو قدیم) که زبان عامه مردم دکن در آن دوره بود و نیز پذیرش هندوان در خانقاه خویش و برگزاری جلسات بحث و مناظره با آنان درباره مسائل دینی و مذهبی، باعث ارتباط بیشتر دو فرهنگ اسلامی و هندو در این دوره گردید.

درگذشت گیسودراز و سپس انتقال پایتخت به بیدر، فعالیت‌های منظم چشتیه را دچار خلل کرد. لیکن گیسودراز، فرزندان، نوادگان و مریدان زیادی داشت که پس از او در گلبرگه و بیدر و برخی دیگر از شهرهای دکن فعال بودند و مورد احترام و توجه سلاطین بهمنی و نیز مردم قرار داشتند. برخی از نوادگان وی، از جمله سید شاه سفیرالله، برخلاف سنت خانوادگی خویش و علی‌رغم توصیه گیسودراز، وارد دستگاه اداری بهمنیان شدند. اسناد و مدارک نشان می‌دهد سلاطین بهمنی در دوره بیدر نیز به صوفیان چشتیه توجه داشتند و با اختصاص اوقاف و مالیات برخی از روستاها جهت تأمین هزینه‌های خانقاه‌های این فرقه، به حمایت و یاری آنان پرداختند. احمد شاه دوم، یکی از نوادگان گیسودراز به نام شاه یدالله را به بیدر دعوت کرد، اما وی نپذیرفت و برادر خویش شیخ فیض‌الله را نزد سلطان فرستاد. وی یکی از صوفیان معروف چشتیه در بیدر است، پس از او فرزندش نصیرالدین ابو احسن کلیم‌الله به منصب سجادگی این فرقه رسید. صوفیان چشتیه بیدر در دوره‌های بعد همگی از نسل او هستند و نوادگان او امروزه در بیدر فعال هستند (معصومی، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۵). گفتنی است تأثیری که نشر و اشاعه سلسله چشتیه در دکن به وسیله برهان‌الدین غریب و سپس سید محمد گیسودراز به‌جا گذاشت، تأسیس خانقاه‌های جنوب هند و تبدیل شدن آن‌ها به مراکز اصلاح و تربیت مسلمین بود (آریا، ۱۳۶۵: ۱۸۱؛ ظریف چشتی، ۱۳۹۲: ۷۵).

سلسله چشتیه از عهده تربیت روحانی مسلمانان پیروز برآمد. علل این پیروزی هر چه باشد نباید فراموش کنیم که وضع اجتماعی شبه قاره هند در آن زمان برای پذیرش و تبلیغ آماده بوده است. به طور مثال متصوفان چشتیه دارای رسم سماع و موسیقی بودند و حسن سلوک با طایفه غیرمسلمان و علاقه وافر به شعر و ادب داشتند و از راه‌هایی که به منظور اشاعه و تبلیغ و پایداری به فرقه مزبور در پیش گرفتند، این نکته را نیز به اثبات می‌رساند که صوفیان این سلسله اهل دل بودند و به انشاپردازی نیز علاقه داشتند به طور مثال از کسانی چون خواجه معین چشتی و خواجه

قطب‌الدین بختیار کاکي، بابا فرید گنج شکر، نظام‌الدین اولیا و سید محمد گیسودراز بنده نواز (مؤلف «ترجمه معارف» و «ترجمه رساله قشیریه» به زبان فارسی، «اسمارالاسرار» و «حدایق الانس») می‌توان ذکر کرد. امیر خسرو شاعر معروف فارسی زبان و یکی از موسیقی نوازان ممتاز آن عصر هم از این سلسله است. در این مسلک تصوف، حسن سجزی (دهلوی) شاعر برجسته فارسی زبان و ضیاء‌الدین برنی مورخ مشهور نیز بودند، از این رو احوال و آثار روحانیون سلسله چشتیه به وسیله تصنیفات و تألیفات این نویسندگان محفوظ و جاویدان گردید (کهدویی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۳۵)؛ همچنین یکی از دلایل گسترش زبان فارسی در شبه قاره، سلسله چشتیه و آثار آن است (دانشنامه جهان اسلام، ۵۴۴۱). همان‌طور که پیشتر بیان شد دو خلیفه خواجه نظام‌الدین اولیاء در بنگال و دکن، شیخ نصیرالدین محمود معروف به چراغ دهلی در دهلی و سید محمد گیسودراز و اخلاف وی در نواحی دکن سبب گسترش چشتیه در سرزمین هند و نیز ترویج زبان فارسی شدند و برای تجدید روابط فرهنگی بین گروه‌های مختلف فضای مطلوبی ایجاد کردند. افزون بر این، سهم مشایخ چشتیه در ترویج اسلام در شبه قاره هند به عنوان اصلاحگران اجتماعی و مبلغان ارزش‌های اسلامی، در خور توجه و اهمیت بسیار است. این سلسله در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، در دوره چراغ دهلی، به اوج معنوی رسید و با مرگ وی، این اعتلا رو به انحطاط و زوال نهاد و از آن پس، کمتر پیر یا مرشدی توانسته است موجبات پیشرفت و شهرت پیشین چشتیه را فراهم سازد (ظریف چشتی، ۱۳۹۲: ۷۲).

۳. نعمت‌اللهیه در دکن و ارتباط آن‌ها با ایران و کتیبه بقعه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان

مرگ گیسو دراز ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر احمد شاه وارد ساخت و فرزندان و جانشینان گیسودراز نفوذ چندانی بر وی نداشتند. از این‌رو، وی به آنان وابسته نگردید و درصدد برآمد در محیطی جدید، با تمایلات و اندیشه‌های متفاوت، سلطنت خویش را مستحکم سازد. بر این اساس، پایتخت ملوک بهمنی را در سال ۸۲۹ق از گلبرگه به «بیدر» منتقل ساخت (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). فرشته معتقد است که پایتخت جدید که با اقلیمی منحصر به فرد در مرکز پادشاهی دکن واقع شده بود آن را به یکی از بهترین مناطق هند تبدیل کرده بود. (۳۷، Sherwani) احمدشاه برای جبران خلأ ناشی از فقدان گیسودراز، اقدام به جذب خاندان شاه نعمت‌الله ولی از کرمان به دکن نمود. این امر نه تنها طرحی مناسب برای تأمین تمایلات صوفی‌گرایانه وی به‌شمار می‌رفت، بلکه بر روند ترویج تشیع نیز تأثیرگذار بود (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). این اقدامات احمدشاه و همچنین استقبال او از ایرانیان و انتصاب آنان به مناصب مهم باعث رونق بیش از پیش فرهنگ ایرانی در پایتخت جدید و مهاجرت گروه بیشتری از ایرانیان به این شهر شد (معصومی، ۱۳۸۴: ۹۸). علاقه احمد شاه به فرهنگ ایرانی به زمان حیات او محدود نمی‌شود بنا و تزئینات آرامگاه او در شهر بیدر نیز نشانه توجه ویژه او به ایرانیان است. گچ‌بری‌های زیبا و استثنایی که در معماری دکن بی‌نظیر است، نقاشی‌های زیبای شکرالله قزوینی، کتیبه زیبایی که به خط ثلث، نسخ، کوفی و طغرا و به زبان عربی و فارسی در گرداگرد مقبره توسط خوشنویسی به نام مغیث شیرازی ایجاد گردیده که نشانگر رواج هنر خوشنویسی در این دوره است و همچنین کتیبه‌های حاوی

اشعار نعمت‌الله ولی و اسامی علی (ع) و امامان شیعه و آیات قرآن نشان‌دهنده اعتقاد او به تشیع و گرایش‌های صوفیانه است (همان: ۱۰۲-۱۰۱).

به‌همین منظور احمدخان جمعی را با هدایایی گرانبها به کرمان فرستاد و از شاه نعمت‌الله ولی برای سفر و اقامت در دکن دعوت به عمل آورد انتخاب احمد شاه از این نظر قابل توجه به نظر می‌رسد؛ زیرا شاه نعمت‌الله نه تنها در میان فارسی زبانان بهمنی شناخته شده بود بلکه از نوادگان امام باقر هم بود. (Siddiqi, ۸۹) شاه نعمت‌الله ولی میهمانان را گرمی داشته و ملا قطب‌الدین کرمانی را که از مریدان خود بود به همراه آنان روانه دکن گردانید و تاجی سبز رنگ را که دوازده ترک داشت به همراه نامه‌ای به وی سپرد تا به احمدخان تحویل دهد. احمدخان آن تاج را بر سر گذاشت و چون شاه نعمت‌الله ولی در نامه خود، او را شهاب‌الدین احمدشاه ولی خوانده بود به همین لقب مشهور گشت (کرمی، ۱۳۷۳: ۳۳).



تصویر ۱- مقبره شاه نعمت‌الله ولی، مربوط به دوره تیموری، ۵۸۴۰ ق. ماهان، کرمان. (منبع: نگارنده).

احمدخان بعد از این جریان مجدداً کسانی را به کرمان فرستاد و از شاه نعمت‌الله ولی درخواست نمود تا یکی از فرزندان خود را به دکن اعزام نماید؛ اما چون شاه خلیل‌الله تنها فرزند شاه نعمت‌الله ولی بود و دوری او برایش غم‌انگیز بود (فرزام، ۱۳۵۱: ۲۹-۲۶) لذا نوه‌اش میر نورالله را به دکن اعزام نمود. (Lewisohn, ۵۰) احمدخان میر نورالله را مورد احترام بسیار قرار داده به ملک‌المشایخ ملقب نمود و به دامادی خود برگزید احمدشاه مسافت زیادی به استقبال میر نورالله رفت و در محلی که به دیدار وی نائل شد مسجد و دهکده‌ای به نام نعمت‌آباد بنا کرد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۰) و وی را به ریاست تمام صوفیان و مقدسان از جمله اولاد سید محمد گیسودراز منصوب کرد (رضوی، ۱۳۷۶: ۳۹۹/۱). بنا بر آنچه که گفته شد می‌توان به ارادت و اخلاص سلطان احمد نسبت به شاه نعمت‌الله ولی پی برد ولی کاملاً مشهود است که نعمت‌الله ولی هم در قبال محبت بی‌شائبه پادشاه مزبور با فرستادن یکی از نوادگانش به دربار وی، کمال

دل‌بستگی و علاقه قلبی خویش را نسبت به او ابراز کرد و به همین جهت مناسبات بسیار صمیمانه‌ای میان ایشان برقرار شد که به ازدواج و قرابت دو خاندان بهمنیه و نعمت‌اللهیه انجامید (فرزام، ۱۳۵۱: ۳۱). محبوبیت خاندان شاه نعمت‌الله و پیوند خانوادگی آنان با سلاطین بهمنی به رشد و گسترش نعمت‌اللهیه در دکن انجامید.

عبدالعزیز بن شیرملک واعظی در رساله خود که یکی از قدیمی‌ترین متون بهمنیان است از ارادت خاص و ویژه احمدشاه به شاه نعمت‌الله ولی یاد کرده است (واعظی، ۱۳۶۱: ۳۱۶). گفتنی است که احمدشاه بهمنی پس از وفات شاه نعمت‌الله نیز کمال اخلاص و محبت خود را به او نشان داد و دستور داد گنبد و بارگاهی رفیع بر مرقدش بنا کنند (فرزام، ۱۳۵۱: ۳۹). هسته اولیه آرامگاه او گنبدی منفرد بود که صندوق قبر شاه نعمت‌الله در آن قرار دارد؛ و در سال ۱۴۳۶م / ۸۴۰ق همان‌طور که بیان شد به‌دستور احمدشاه ساخته شد و به تدریج در ادوار بعدی توسعه یافت (تنهایی، ۱۳۸۷: ۵۷).



تصویر ۲: آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، مربوط به دوره تیموری، ۸۴۰ه.ق. ماهان، کرمان. (منبع: نگارنده).

بر سردر این مزار کتیبه‌ای بسیار نفیس به خط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی وجود دارد، که نام احمدشاه و تاریخ ساخت حرم بر آن نقش بسته است (همان، ۶۶) که هنوز هم پس از پنج قرن و نیم زینت‌بخش آستان وی و نمودار کمال اخلاص و ارادتی است که سلطان احمد بهمنی و فرزندش سلطان علاءالدین به این عارف بزرگ داشته‌اند. ارسال این کتیبه نفیس و هزینه‌های مربوط به ساخت آرامگاه نشان‌دهنده ارتباط عاطفی و علاقه بی‌شائبه سلطان احمد و خاندان او به نعمت‌الله ولی می‌باشد که مهم‌ترین نتیجه این ارتباط معنوی، مقبولیت و استقبال عمومی مردم از نعمت‌اللهیه و رواج عقاید صوفیانه در آن سرزمین می‌باشد. فرزام نویسنده کتاب تحقیق در احوال و آثار شاه نعمت‌الله متن کتیبه را از جنبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار مهم ارزیابی نموده است (فرزام، ۱۳۷۴: ۱۸۸). درهای ورودی خاتم‌کاری شده با عاج در زمینه چوب صندل، ساخت هندوستان و به‌دست معماری چون علیشاه نجار، زیبایی و شکوه

این بقعه عالی را بسی افزوده و جلوه جمال و کمال هنر نجاری و معماری کهن هند و ایران را بر در و دیوار آن دو چندان نموده است (همان: ۱۹۱).



تصویر ۳: کتیبه‌های رنگی مقبره شاه نعمت‌الله ولی، مربوط به دوره تیموری، ۸۴۰ ق. ماهان، کرمان. (منبع: نگارنده).

بعد از وفات شاه نعمت‌الله ولی بنا به فرمان او یگانه فرزندش شاه برهان‌الدین خلیل‌الله به جانشینی رسید و سپس هشت تن از فرزندزادگان و اعقاب وی به جانشینی و مقام ارشاد رسیدند (پازوکی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). بعد از درگذشت شاه نعمت‌الله ولی جانشینان وی چون اوضاع آشفته ایران را مناسب با توسعه عرفان واقعی ندیدند، به هندوستان که مهد آزادی ادیان و افکار بود مهاجرت کرده و در حیدرآباد دکن اقامت گزیدند (همایونی، ۱۳۵۸: ۱۹). تغییر سکونت شاید هم به دلیل ناخرسندی حکام تیموری خصوصاً شاهرخ تیموری به سبب حسادت و سعایت فقهای حنفی خراسان از رونق صوفیان شیعی در ایران باشد؛ چنان‌که مانع اقامت شاه نعمت‌الله در سمرقند نیز شدند و برای شاه قاسم انوار صوفی شیعه دیگری که در همین ایام زندگی می‌کرد و از ارادتمندان شاه نعمت‌الله ولی نیز بود، همین مشکلات را پیش آوردند (پازوکی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). مهاجرت شاه خلیل پسر بنیانگذار طریقه نعمت‌اللهیه یک نمونه بارز مهاجرت ایرانیان به دکن در این دوره است. (Khalidi, ۶) شاه خلیل چهار فرزند داشت. بنابر آنچه پیشتر گفته شد شاه نورالله فرزند ارشد وی قبل از عزیمت پدرش به دکن به آن ولایت رفته و از طرف سلطان احمد به گرمی استقبال و پذیرایی شده و سلطان او را بر همه بزرگان و حتی اولاد گیسودراز مقدم دانسته بود، او تا آخر حیات در دکن اقامت داشت و در همان جا از دنیا رفت. مقبره ایشان در بیدر واقع شده است. دومین فرزند شاه شمس‌الدین را پدر هنگام عزیمت دکن در ماهان گذاشت و امور آستانه را به ایشان واگذار کرد و ایشان جد شاه خلیل ثانی قطب بیست و دوم سلسله نعمت‌اللهیه است (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). به هر ترتیب شاه خلیل‌الله بعد از مرگ پدر به همراه دو فرزند خود عازم هندوستان

شد. یکی از پسران او (حبیب‌الله) به دلیل حضور در چند جنگ لقب غازی گرفت و به پاس این خدمات «جاگیر» یکی از نواحی دکن گردید. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۲۰؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۸۷/۱؛ Siddiqi, ۸۹) و به دامادی سلطان هم رسید. پسر دیگرش محب‌الله داماد علاءالدین ولیعهد احمد شاه شد (فرزام، ۱۳۵۱: ۲۹-۳۰؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۳۲: ۳۸۷/۱). پیوند احمدشاه با خاندان شاه نعمت‌الله ولی، با ازدواج‌های بعدی مستحکم گردید (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). محب‌الله که جانشین پدر شد، پس از پدر عهده‌دار امور طریقت شده، خانقاهی نزدیک احمدآباد بیدر بنا کرده و در ترویج شریعت بسیار کوشش کرد. سلسله نعمت‌اللهی در زمان ایشان رونقی جدید و ارزشی تازه پیدا کرد (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). شاه خلیل در سال ۸۲۴ق/۱۴۶۰م درگذشت. طبق نقل برخی منابع او به ماهان بازگشت؛ مطابق نقل بعضی منابع دیگر، وی در دکن درگذشت (رضوی، ۱۳۷۶: ۴۰۰/۱). کرمی هم در کتاب خود نوشته که خلیل‌الله تا پایان عمر در دکن ماند. مقبره او که در بیرون شهر بیدر قرار دارد از آثار معماری دوران بهمنی‌هاست (کرمی، ۱۳۷۳: ۳۴).

به‌واسطه پیوند خانوادگی میان نعمت‌اللهیه و سلطنت به‌وجود آمده بود، احمدشاه از این سلسله حمایت کرد. حضور پیروان نعمت‌اللهیه در دکن، سبب کاهش تأثیر پیروان گیسودراز بر مردم شد و زمینه را برای تغییر مذهب سلاطین دکن فراهم نمود. به تدریج از اوایل ظهور صفویه در ایران، نعمت‌اللهیه در هند دارای پایگاه محکمی شد و شاخه هاشم شاهیه‌ی آن، منسوب به میرهاشم جهانگیر نیز در دهلی نفوذ نمود (طاهری، ۱۳۸۹: ۴۰). نفوذ خاندان شاه نعمت‌الله ولی در دوران پس از احمدشاه نیز همچنان ادامه یافت؛ جلوس احمد دوم (حک: ۸۶۲-۸۳۸)، احمد سوم (حک: ۸۶۷-۸۶۵) و محمد سوم (حک: ۸۶۷-۸۸۷) بر تخت سلطنتی به دست فرزندان و نوادگان این خاندان و سایر صوفیان و مشایخ صورت گرفت (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

نوادگان شاه نعمت‌الله در عرصه سیاست نیز درگیر شدند. حبیب‌الله از یکی از شاهزادگان مدعی سلطنت به نام حسن خان که در ۸۶۳ق/۱۴۵۹م سر به شورش برداشته بود، حمایت کرد؛ ولی محب‌الله ترجیح داد جایگاه روحانی خود را حفظ کند و همواره نیز مورد احترام بهمنیان بوده است (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۳۷). شهرت خاندان شاه نعمت‌الله ولی و مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی، منجر به شهرت دربار ملوک بهمنی و جذب شیعیان به دکن شد. شیخ آذری و سلطان قلی قطب‌شاه (یکی از فرماندهان نظامی ملوک بهمنی) از جمله افرادی بودند که به منظور پیوستن به خاندان شاه نعمت‌الله ولی عازم دکن شدند. این افراد که با هدف پیوستن به خاندان شاه نعمت‌الله ولی در دکن حضور یافتند، به رشد و توسعه زبان فارسی در این منطقه کمک کردند؛ چنان‌که شیخ آذری در بیدر حضور یافت و فعالیت‌های فرهنگی وی منجر به رشد و تقویت زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در دکن گردید (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

برخی دیگر از مریدان شاه نیز که به دکن مهاجرت کرده بودند افراد بااستعدادی بودند. ملاشرف‌الدین مازندرانی یکی از آن‌هاست؛ او خوشنویس ماهری بود. «ناظری توسی» نیز از مریدان نعمت‌الله بود که بعد، از سایه‌نشینان خواجه محمود

گاوان شد. عظمت معنوی فرزندان و مریدان شاه نعمت‌الله به علاوه قدرت و نفوذ سیاسی آن‌ها، به تصمیم شاه نعمت‌الله مبنی بر اشاعه صوفیگری در هند کمک کرد (رضوی، ۱۳۷۶: ۱/۴۰۰). این سیطره معنوی موجب رواج تصوف و تشیع در هند خصوصاً در منطقه دکن شد و از این راه زبان فارسی و مذهب تشیع نیز در آنجا گسترش یافت (پازوکی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) به خصوص آنکه شاه ولی به احتمال قوی برای احمدشاه به زبان شیرین پارسی دو رساله به‌عنوان «نصیحت‌نامه خلیفه‌الله فی ارضه» و «رساله نسبت خرقه سلطان احمدشاه ابوالمغازی البهمنی» نوشته و برای وی فرستاده است. این‌گونه مکاتبات مؤید این مطلب است که زبان فارسی در دربار بهمینی هند رونق بسزایی داشته و به این زبان مکاتبه و محاوره انجام می‌شده است. به هر حال، مسلم است که نعمت‌اللهیه در اشاعه زبان فارسی در شبه قاره و مخصوصاً در دکن سهم بزرگی داشته است؛ خاصه آنکه یکی از مریدان شاه نعمت‌الله معروف به شیخ آذری طوسی، که ملک‌الشعرای سلطان احمد بوده است در بسط و توسعه ادب پارسی در هندوستان تأثیر فراوان داشته است (فرزام، ۱۳۵۳: ۳۲-۳۳).

نتیجه‌گیری

چشتیه به‌عنوان طریقتی که بیشتر از سایرین مورد پذیرش مردم قرار گرفت، راه پرفراز و نشیبی را در دکن طی کرد. مشایخ اولیه چشتیه در دکن فقط به ترویج طریقت پرداخته و از این راه تنها در صدد گسترش اسلام بودند؛ زیرا آنان رسالت خود را معنوی می‌دانستند اما پس از گذشت زمان و بیشتر شدن مناسبات با سلاطین، روابط آن‌ها با سلطنت شکل جدیدی به خود گرفت. برخی از مشایخ چشتیه از اصول اولیه خود فاصله گرفته، از خانقاه بیرون آمده، مسائل مذهبی را کنار زده، وارد سیاست شدند، مناصب حکومتی را پذیرفته در حکومت دخالت کردند و حتی باعث عزل و به قدرت رسیدن سلطان می‌شدند که این دوری از اصول مشایخ نخستین، یکی از علل انحطاط چشتیه شمرده می‌شود. البته گفتنی است که فعالیت‌های چشتیه علاوه بر گسترش اسلام در منطقه باعث نشر و اشاعه زبان و فرهنگ فارسی نیز شد؛ فعالیت صوفیان بزرگی چون گیسودراز در دکن که علاوه بر حفظ رابطه‌اش با سلاطین، با تألیفات فراوان خویش و تربیت مریدان و فرستادن خلفای خود به نواحی مختلف دکن، طریقت چشتیه را متحول کرد، راه را برای گسترش و نشر زبان فارسی هموارتر کرد و برای تجدید روابط فرهنگی میان گروه‌های مختلف فضای مطلوبی ایجاد کرد. پس از چشتیه نعمت‌اللهیه نیز از ایران به هند راه یافته بود، به واسطه وسعت دامنه نفوذ معنوی سرسلسله‌اش شاه نعمت‌الله ولی و ارادت خالصانه‌ای که احمد شاه بهمینی و اعقابش به او و خاندانش می‌ورزیدند توانست زمینه مساعدی برای رشد و گسترش فرهنگ و هنر به‌ویژه معماری پیدا کند هرچند که این تأثیر شامل همه آثار معماری شامل مدرسه، بازار و مسجد می‌شود ولی برجسته‌ترین جلوه‌های آن مقابر و خانقاه‌ها را دربرمی‌گیرد اوج تجلی این هنر در کتیبه‌های اهدایی احمدشاه به آرامگاه شاه نعمت‌الله انعکاس یافته که هم بیانگر علاقه قلبی او به نعمت‌الله ولی بوده و هم نشان‌دهنده گسترش طریقت و تصوف در دکن است.

منابع

کتاب‌ها

- آریا، غلامعلی. (۱۳۶۵). *طریقه چشتیه در هند و پاکستان*، تهران: زوار.
- اسپیر، پرسپوال. (۱۳۸۷). *تاریخ هند ۲*، ترجمه: همایون صنعتی زاده، جلد دوم، قم: ادیان.
- افشار یزدی، محمود. (۱۳۶۱). *افغان‌نامه*، جلد سوم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی.
- امیری، کیومرث. (۱۳۷۴). *زبان و ادب فارسی در هند*، تهران: شرکت نیرو چاپ.
- بنیاد دائره‌المعارف اسلامی. (بی‌تا). *دانشنامه جهان اسلام*، جلد اول.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات درباره شاه نعمت‌الله ولی*، تهران: حقیقت.
- تاپار، رومیلا. (۱۳۸۷). *تاریخ هند ۱*، ترجمه: همایون صنعتی زاده، جلد اول، قم: ادیان.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا. (۱۳۷۵). *هند در یک نگاه*، تهران: شیرازه.
- جمشیدی بروجردی، محمدتقی. (۱۳۷۲). *علل ریشه‌ای درگیری مسلمانان و هندوها*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- چشتی، شیخ الله دیه بن شیخ عبدالرحیم. (۱۳۸۵). *خواجگان چشت سیرالاقطاب (مجموعه زندگی‌نامه‌های مشایخ چشتیه)*، چاپ اول، مقدمه تصحیح و فهرست‌ها و توضیح از: دکتر محمد سرور مولایی، تهران: قلم.
- دهباشی، مهدی؛ میرباقری فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *تاریخ تصوف ۱*، تهران: سمت.
- رضوی، سید اطهر عباس. (۱۳۷۶). *شیعه در هند ۱*، جلد اول، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- رضوی، سید اطهر عباس. (۱۳۸۰). *تاریخ تصوف در هند*، جلد اول، ترجمه: منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رضوی، سید اطهر عباس. (۱۳۹۶). *تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثنی عشری در هند*، جلد اول، ترجمه: منصور معتمدی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سلطانی گنابادی، محمدباقر. (۱۳۸۳). *رهبران طریقت و عرفان*، چاپ پنجم، تهران: حقیقت.
- شیمل، آنه ماری. (۱۳۸۶). *در قلمرو خانان مغول*، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.
- صادقی علوی، محمود. (۱۳۹۶). *تاریخ اسلام در شبه قاره هند*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبا، سید علی. (۱۹۳۶م). *برهان مآثر*، دهلی: مطبع جامعه دهلی.
- ظریف چشتی، سید احمد. (۱۳۹۲). *تاریخ مشایخ چشت*، بی‌جا: بی‌نا.

- عزیز، احمد. (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، انتشارات کیهان.
- علوی کرمانی، سید محمد بن مبارک معروف به میرخورد. (بی‌تا). سیرالاولیاء، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان: مؤسسه انتشارات اسلامی لاهور.
- فرزام، حمید. (۱۳۵۱). روابط معنوی شاه نعمت‌الله ولی با سلاطین هند و ایران، اصفهان: اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان.
- فرزام، حمید. (۱۳۷۴). تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، تهران: سروش.
- فقیه، حسن. (۱۳۶۷). شیعه در شبه قاره، لاهور: سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران.
- کریمی، مجتبی. (۱۳۷۳). نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کهدویی، محمدکاظم. (۱۳۹۳). نفوذ عرفان و تصوف در هند و بنگلادش، قم: نشر مجمع ذخایر اسلامی.
- مظفر، محمدحسین. (۱۳۶۸). تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نقوی، علیرضا. (۱۳۴۳). تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، تهران: علمی.
- واعظی، عبدالعزیز بن شیرملک. (۱۳۶۱). مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی، به تصحیح و مقدمه ژان اوبن، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
- هالیستر، جان نورمن. (۱۳۷۳). تشیع در هند، ترجمه: آرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- همایونی، مسعود. (۱۳۵۸). تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهیه در ایران، چاپ دوم، تهران: مکتب عرفان ایران.

مقالات

- آریا، غلامعلی. (۱۳۷۹). «روابط متقابل فرهنگ و تمدن ایران و هند و سهم اندیشه‌های عرفانی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۱۵۵، ص ۳۵۷.
- تنهایی، انیس. (۱۳۸۷). «تزیینات کتیبه‌ای بقعه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان»، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، دوره ۵، ش ۸، صص ۶۹-۶۳.
- جابری نسب، نرگس. (۱۳۸۸). «مهاجرت ایرانیان به هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، شماره ۱، صص ۵۶-۲۵.
- جیلانی برق، غلام. (۱۳۳۲). «تصوف در هند و پاکستان»، ادبیات و زبان‌ها، مجله هلال، شماره ۵، صص ۵۶-۵۱.
- راجپوت، الله بخش. (۱۳۴۳). «سرور عارفان خواجه معین‌الدین چشتی»، مجله هلال، شماره ۴۷، صص ۲۵-۱۹.
- شهریار نقوی، سید حیدر. (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۴۴، صص ۴۹-۵۶.

- صادقی علوی، محمود. (۱۳۹۳). «گسترش تشیع در دکن در سده‌های دهم و یازدهم هجری»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۳، صص ۷۱-۸۷.
- طاهری، سید مهدی. (۱۳۸۹). «بررسی جریان تصوف در شبه قاره»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۲، شماره ۵، صص ۲۹-۵۴.
- عالمی، خدیجه. (۱۳۹۱). «ملوک بهمنی و جایگاه تشیع در دکن»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۱۰۱-۱۳۰.
- عامر، خان محمد. (۱۳۷۸). «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، مجله نامه پارسی، شماره ۴، صص ۶۴-۴۲.
- فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). «ایرانیان در دکن مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمنیان»، فصلنامه نامه انجمن، شماره ۱۱، صص ۱۴۲-۱۳۰.
- مصطفوی سبزواری، رضا. (۱۳۸۷). «سهم زبان فارسی در تدوین تاریخ و فرهنگ و تمدن هند»، مجله نامه پارسی، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۶۰-۷۴.
- معصومی، محسن. (۱۳۸۱). «نقش صوفیان در تشکیل و تداوم حکومت بهمنیان»، فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۱۹۲-۱۶۱.
- معصومی، محسن. (۱۳۸۴). «تأثیر معماری ایرانی در بناهای دوره بهمنیان در جنوب هند»، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۱، شماره ۲۱، صص ۹۷-۱۰۴.
- معصومی، محسن؛ شیرازی، سعید. (۱۳۹۲). «مناسبات سلاطین دهلی با مشایخ چشتیه و سهروردیه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۶، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۲۵.
- نصیری جوزقانی، عبدالرئوف؛ دهقانی، رضا؛ عطایی، دین محمد. (۱۳۹۴). «سیر تاریخی - فکری طریقت چشتیه (از آغاز تا پایان اعتلای آن)»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۱۰۷-۱۲۰.

منابع اردو

- محدث دهلوی، عبدالحق. (۱۳۲۸ هـ). اخبارالاکخیار اسرارالابرار اردو، مترجم: سید یسین علیصاحب نظامی، دهلی.
- هندوشاه استرآبادی، محمد بن قاسم بن غلامعلی. (۱۳۳۲ق). ترجمه تاریخ فرشته اردو، جلد اول و دوم، لکهنو.

منابع انگلیسی

Khalidi, U. (۱۹۹۰). THE SHI'ITES OF THE DECCAN: AN INTRODUCTION. Rivista degli studi orientali, ۶۴(Fasc. ۱/۲), ۵-۱۶.

Lewisohn, L. (۲۰۰۶). Persian Sufism in the contemporary West: reflections on the Ni 'matu'llahi diaspora. In Sufism in the West (pp. ۵۹-۸۰). Routledge.

Seyyed, M., Safakish, H., & Gholami, A. (۲۰۱۵). The development of persian language and literature in the Indian subcontinent in the gurkanid period. *Sci.Int (Lahore)*.

Sherwani, H. K. (۱۹۴۲). *Mahmud Gawan: the great Bahmani wazir*. Allahabad, Kitabstan.

Siddiqi, M. S. (۱۹۹۰). Sufi-State Relationship under the Bahmanids (AD ۱۳۴۸-۱۵۳۸). *Rivista degli studi orientali*, ۶۴(Fasc. ۱/۲), ۷۱-۹۶.

Waghmare, N. (۲۰۱۸). *Mahmud Gawan: Wazir of bahamani dynasty*.

